



گرفته است

تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت

ارائه مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس متوسطه بر اساس سیاست‌های کلی نظام و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

سعیده زیبایی^۱، حسینعلی بهرامزاده^{۱*}، رویا افراسیابی^۱

۱. گروه علوم تربیتی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: Bahramzadeh_hosein@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش ارائه مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس متوسطه بر اساس سیاست‌های کلی نظام و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در ایران است. این پژوهش از لحاظ روش جمع آوری داده‌ها، توصیفی و از جهت شیوه اجرا، کیفی - کمی است. در بخش کیفی، با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون، ابعاد و مولفه‌های ارتقای مدارس توسط ۱۰ نفر از استادان و متخصصان مدیریت آموزشی به شکل هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری شناسایی و انتخاب شدند و پژوهشگر با استفاده از روش کیفی به طراحی الگویی جهت مدل ارتقاء کیفی پرداخت. جامعه تحلیلی شامل دو بخش متون مرتبط با چارچوب‌ها، سیاست‌ها و اصول مدیریت و متن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوب آذرماه ۱۳۹۰ است. ابزار اندازه‌گیری در بخش کیفی، مصاحبه نیمه ساختاریافته و نیز سیاهه تحلیل محتوای محقق ساخته است. داده‌های اسنادی به شیوه کیفی با استفاده از شاخص‌های توصیفی در فرآیند تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفت. در بخش کمی، جهت اعتبارسنجی، جامعه آماری بر پایه فرمول کوکران تعداد ۳۶۴ نفر ارزیابی شد. برای تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش نیز نرم افزارهای اسمارت پی‌ال‌اس ۳ و اس‌پی‌اس‌اس ۲۲ مورد استفاده قرار گرفت. یافته‌های پژوهشگر بیانگر این است که مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس را می‌توان بر اساس مدارک و مستندات مرتبط در شش چارچوب و سیاست کلان و سیزده خرده چارچوب، سیاست و زیرمولفه‌های آن تدوین کرد. از مجموع ۳۶۴ فراوانی مرتبط با چارچوب‌ها و سیاست‌های طراحی مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس در سیاست‌های کلی نظام و سند تحول بنیادین، بیشترین فراوانی با شصت فراوانی مضامین پایه (۴۸.۴ درصد) به منافع و سیاست‌های کلان اختصاص یافته است. همچنین در بین چارچوب‌ها و مولفه‌های سیاست «طراحی مدل مدیریت ارتقاء کیفی ساختار مدارس»، ضرایب بارهای عاملی و مقادیر معناداری ابزار اندازه‌گیری نشان می‌دهد ابعاد، زیرمولفه‌ها و گویه‌های مرتبط با آن‌ها دارای بار عاملی قابل قبول و در سطح خطای ۰.۰۵ معنادار است. نتایج پژوهش نشان داد الگوی ارتقاء کیفی ساختار مدارس بر اساس سیاست‌های کلی نظام و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش اعتبار دارد و شامل مولفه‌های مالی، آموزشی، اخلاقی، فرهنگی، راهبردی و اداری است.

کلیدواژه‌گان: ارتقاء کیفی مدارس، ساختار مدارس، سند تحول بنیادین، مدارس متوسطه

تاریخ ارسال: ۲۲ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۳ مهر ۱۴۰۴



How to cite: Zebaei, S., Bahramzadeh, H., & Afrassiabi, R. (2025). Providing a Model for Improving the Quality of Secondary School Structures Based on General Policies of the System and the Fundamental Transformation Document of Education. *Training, Education, and Sustainable Development*, 3(3), 1-18.



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Providing a Model for Improving the Quality of Secondary School Structures Based on General Policies of the System and the Fundamental Transformation Document of Education

Saeedeh Zebaei¹, Hosinali Bahramzadeh^{1*}, Roya Afrassiabi¹

1. Department of Educational Sciences, Boj.C., Islamic Azad University, Bojnord, Iran.

*Corresponding Author's Email: Bahramzadeh_hosein@iau.ac.ir

Abstract

The purpose of this study is to present a model for improving the quality of secondary school structures based on the general policies of the system and the Fundamental Transformation Document of Education in Iran. From the perspective of data collection, this research is descriptive, and in terms of implementation, it is qualitative–quantitative. In the qualitative section, using a thematic analysis approach, the dimensions and components of school improvement were identified and selected by 10 professors and experts in educational management through purposive sampling until theoretical saturation was achieved. Using the qualitative method, the researcher designed a framework for the quality improvement model. The analytical population included two parts: texts related to frameworks, policies, and principles of management, as well as the text of the Fundamental Transformation Document of Education ratified in December 2011. The measurement tools in the qualitative section were semi-structured interviews and a researcher-made content analysis checklist. Documentary data were analyzed qualitatively using descriptive indices in the thematic analysis process. In the quantitative section, for validation purposes, the statistical population was assessed based on Cochran's formula at 364 individuals. To analyze the research findings, Smart PLS 3 and SPSS 22 software were used. The findings indicated that the model for improving the quality of school structures can be formulated based on related documents and evidence within six major frameworks and policies and thirteen sub-frameworks, policies, and subcomponents. Out of the total 364 frequencies related to the frameworks and policies designed for the quality improvement model of school structures in the general policies of the system and the Fundamental Transformation Document, the highest frequency with 60 occurrences (48.4 percent) was assigned to macro benefits and policies. Moreover, among the frameworks and components of the policy “designing a management model for improving the quality of school structures,” the factor loadings and significance values of the measurement tool showed that the dimensions, subcomponents, and related indicators had acceptable factor loadings and were significant at the 0.05 error level. The results of the study revealed that the model for improving the quality of school structures, based on the general policies of the system and the Fundamental Transformation Document of Education, is valid and includes financial, educational, ethical, cultural, strategic, and administrative components.

Keywords: *school quality improvement, school structure, Fundamental Transformation Document, secondary schools*

Submit Date: 11 April 2025

Revise Date: 01 September 2025

Accept Date: 09 September 2025

Publish Date: 15 October 2025

تحولات گسترده در عرصه آموزش و پرورش طی سال‌های اخیر، توجه سیاست‌گذاران، مدیران و پژوهشگران را به ضرورت بازنگری در ساختار و کیفیت مدارس متوسطه جلب کرده است. کیفیت آموزشی نه تنها تعیین‌کننده سرنوشت تحصیلی و حرفه‌ای دانش‌آموزان است، بلکه نقشی بنیادین در توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. از این رو، ارائه مدل‌های ارتقاء کیفی مدارس متوسطه بر پایه سیاست‌های کلان نظام و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌تواند چارچوبی برای تحقق اهداف کلان تعلیم و تربیت فراهم آورد. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهند که مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی، باید با تغییرات اجتماعی، فرهنگی و فناورانه همسو شود و ساختار خود را به گونه‌ای بازتعریف کند که متناسب با نیازهای عصر حاضر باشد (Zebaei et al., 2023).

در سطح بین‌المللی، تجربه کشورها بیانگر آن است که ارتقاء کیفیت مدارس مستلزم تغییر در سبک‌های رهبری و مدیریت است. برای مثال، بررسی‌ها در مدارس روستایی آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که رهبری مشارکتی می‌تواند کیفیت آموزش را در محیط‌های محروم به طور چشمگیری بهبود بخشد (Ziduli & Mqondiso, 2023). در ایران نیز، طراحی مدل‌های بهبود کیفیت مدارس باید بر مبنای اسناد بالادستی و سند تحول بنیادین صورت گیرد تا از یکسو، هماهنگی با سیاست‌های کلان تضمین شود و از سوی دیگر، ظرفیت‌های بومی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد (Modaresi et al., 2023).

نقش سرمایه اجتماعی در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی سازمانی می‌تواند پیشران رشد و توسعه در محیط‌های آموزشی باشد (Habersetzer et al., 2018). تقویت شبکه‌های ارتباطی، اعتماد متقابل و روحیه همکاری در میان معلمان، دانش‌آموزان و اولیا، زمینه‌ساز ارتقاء کیفیت مدرسه به عنوان یک سازمان یادگیرنده خواهد بود (Leenders, 2017). از این منظر، طراحی مدل ارتقاء کیفی مدارس باید به گونه‌ای باشد که همزمان با اصلاح ساختارهای اداری و آموزشی، به تقویت سرمایه اجتماعی نیز توجه کند (Rossoni et al., 2024).

ساختار سازمانی مدارس یکی از متغیرهای کلیدی در تحلیل کیفیت آموزشی است. بررسی عناصر ساختاری همچون رسمیت، تمرکز و پیچیدگی نشان داده است که این عناصر می‌توانند بر میزان تعهد و کارآمدی کارکنان تأثیرگذار باشند (Mehregan et al., 2015). در همین راستا، تحلیل ساختارهای دانشگاهی نیز نشان می‌دهد که طراحی یک مدل تلفیقی و متوازن می‌تواند به بهبود عملکرد و هماهنگی درون سازمانی کمک کند (Mirkamali & Farhadirad, 2013). چنین یافته‌هایی نشان می‌دهند که بازنگری در ساختار مدارس متوسطه، شرط لازم برای ارتقاء کیفیت آن‌هاست.

در کنار این عوامل، ابعاد اخلاقی و فرهنگی نیز نقشی غیرقابل انکار دارند. بررسی کتب درسی ابتدایی از منظر ابعاد اخلاقی زندگی دینی نشان داده است که ارزش‌های اخلاقی می‌توانند بنیان مستحکمی برای تربیت دانش‌آموزان فراهم آورند (Farmahini Farahani et al., 2019). همچنین تحلیل ابعاد شش‌گانه آموزش در سند تحول بنیادین نشان می‌دهد که توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی در کنار بعد علمی، لازمه تحقق اهداف سند است (Vafayi et al., 2017). بنابراین، مدل ارتقاء کیفی مدارس باید علاوه بر ابعاد ساختاری و مدیریتی، مؤلفه‌های اخلاقی و فرهنگی را نیز دربرگیرد تا نظام آموزشی بتواند رسالت تربیتی خود را محقق سازد.

بررسی‌های تطبیقی میان کشورها نیز نکات ارزشمندی برای ارتقاء کیفیت مدارس ارائه می‌دهند. برای نمونه، مطالعاتی در نظام آموزشی بریتانیا و عربستان نشان داد که ویژگی‌های یک «مدرسه خوب» ترکیبی از عوامل مدیریتی، آموزشی و فرهنگی است (Alzahrani et al., 2016). در همین راستا، صدای دانش‌آموزان نیز به عنوان یک منبع داده مهم برای بهبود کیفیت مدارس شناخته شده است. مشارکت فعال دانش‌آموزان در فرایند تصمیم‌گیری می‌تواند دیدگاه‌های تازه‌ای برای ارتقاء کیفیت فراهم آورد (Babb & Jones, 2020). چنین نتایجی ضرورت توجه به ذی‌نفعان مختلف در طراحی مدل ارتقاء مدارس را یادآور می‌شود.

از سوی دیگر، آموزش به عنوان سرمایه‌گذاری بلندمدت در توسعه پایدار معرفی شده است. سرمایه‌گذاری در آموزش و به‌ویژه آموزش محیط‌زیستی می‌تواند نه تنها کیفیت آموزشی را ارتقاء دهد، بلکه در خدمت توسعه پایدار کشور نیز قرار گیرد (Ghafari et al., 2016). این موضوع بیانگر آن است که مدارس باید در طراحی برنامه‌های خود به ارتباط میان آموزش و توسعه پایدار توجه کنند. همچنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افزایش اندازه سازمانی مدارس لزوماً به معنای افزایش سرمایه اجتماعی نیست و تمرکززدایی می‌تواند در ارتقاء کیفیت آموزش مؤثر باشد (Andrews, 2016).

مدارس یادگیرنده به عنوان یک الگوی نوین در مدیریت آموزشی، بستری برای ارتقاء مستمر کیفیت فراهم می‌آورند. طراحی مدل‌های کیفی مدارس یادگیرنده بر مبنای رویکردهای نوین، امکان بازآفرینی نقش مدرسه در جامعه را فراهم می‌کند (Shokoufi et al., 2023). در این میان، استفاده از فناوری‌های نوین و ابزارهای آموزشی کارآمد نیز اهمیت دارد، زیرا شواهد نشان داده‌اند که ابزارها و منابع آموزشی اگر به درستی انتخاب و استفاده شوند، می‌توانند یادگیری را اثربخش‌تر سازند (McNeil & Jarvin, 2007).

از منظر سیاست‌گذاری داخلی، بررسی ابعاد و مؤلفه‌های رشد عقلانی در سند تحول بنیادین نشان می‌دهد که بازطراحی ساختار مدارس باید با توجه به این مؤلفه‌ها صورت گیرد (Najafi et al., 2015). همچنین مدیریت نوین آموزشی در ایران بر ضرورت بهره‌گیری از روش‌های علمی و نوین در هدایت مدارس تأکید دارد (Maghamid Rad, 2023). این دیدگاه‌ها با یافته‌های جدیدتر درباره اهمیت مدل‌های سازمانی هولوگرافیک که بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی تمرکز دارند، همسو است (Taheri Goudarzi et al., 2024).

افزون بر این، سرمایه اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقاء مهارت‌های سوادآموزی و افزایش تعاملات آموزشی دارد. یافته‌ها نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی در مدارس ابتدایی می‌تواند به توسعه مهارت‌های سوادآموزی دانش‌آموزان کمک کند و این موضوع در مدارس متوسطه نیز می‌تواند پیاده‌سازی شود (Wibowo, 2024). در همین راستا، اقلیم مدرسه و کیفیت روابط درون‌سازمانی تأثیر قابل‌توجهی بر رفاه اجتماعی دانش‌آموزان دارد (Podineh Aghaei & Nasti Zeiai, 2025). بنابراین، طراحی مدل ارتقاء کیفی مدارس بدون توجه به اقلیم و فرهنگ سازمانی ناقص خواهد بود.

به طور کلی، شواهد علمی نشان می‌دهد که مدل ارتقاء کیفی مدارس متوسطه باید یک رویکرد جامع و چندبعدی داشته باشد که ابعاد ساختاری، مدیریتی، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و فناورانه را در برگیرد. این مدل همچنین باید متناسب با سیاست‌های کلی نظام و سند تحول بنیادین باشد تا بتواند به عنوان الگویی معتبر در سطح ملی به کار گرفته شود. هدف اصلی این پژوهش، ارائه چنین مدلی است که بتواند چارچوبی عملی و علمی برای ارتقاء کیفیت ساختار مدارس متوسطه در ایران فراهم آورد.

روش‌شناسی

این پژوهش بر اساس هدف، کاربردی و به لحاظ شیوه اجرا، کیفی کمی است. برای گردآوری اطلاعات هم از منابع کتابخانه‌ای و هم از مصاحبه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل تعدادی از استادان دانشگاه فرهنگیان و مدیران و معلمان که در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ در آموزش و پرورش و دانشگاه فرهنگیان مشغول تدریس یا مدیریت بودند. در این تحقیق، روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد؛ یعنی نمونه‌های حاوی اطلاعات غنی است. همچنین به منظور جمع‌آوری داده‌ها در بخش کیفی، تمام اسناد و مدارک موجود داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش مطالعه شد و از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده گردید. در بخش مصاحبه، ابتدا با استادان دانشگاه و مدیران باتجربه که دارای اطلاعات تخصصی در زمینه ارتقای الگوی کیفی مدارس متوسطه بودند، مصاحبه انجام شد؛ به این ترتیب که فرم راهنمای مصاحبه و سؤالات در اختیارشان قرار گرفت و مصاحبه با آن‌ها انجام شد. بعد از اتمام مصاحبه، از آن‌ها خواسته شد که فرد دیگری را که بتواند در زمینه اهداف پژوهش محقق را یاری نماید، معرفی کنند. به این ترتیب روند جمع‌آوری داده‌ها در خصوص کشف و شناسایی خود بهسازی

مدیران مدارس ادامه یافت. در طی فرایند مصاحبه، از مصاحبه شونده‌گان خواسته می‌شد برحسب ضرورت نظرات خود را درباره سؤال‌های تدوین شده با توضیحات بیشتر و کامل‌تری بیان کنند.

یافته‌ها

نتایج تحقیق نشان داد می‌توان الگوی ارتقاء ساختار مدارس متوسطه را در شش بُعد مالی، آموزشی، اخلاقی، فرهنگی، راهبردی و اداری مورد بحث قرار داد. در این قسمت، ابتدا به بررسی مشخصات کلی مصاحبه شونده‌گان در زمینه ابعاد و مؤلفه‌های خودپهسازی مدیران مدارس در واحدهای دانشگاه‌های فرهنگیان پرداخته شده است.

نتایج مصاحبه‌ها گویای این است که، تم‌های فرعی مربوط به شش بعد ارتقاء کیفی ساختار مدارس در مجموع دارای سیزده مضمون سازمان دهنده است: منافع کلان، توجیه پذیری مالی، تحول گرایی، رهبری پاسخگو، اخلاق گرایی، آموزش، فرهنگ سازمانی، فرهنگ اداری، سازمانی، فردی، ساختار اداری، فرآیند پاسخ گویی و فرهنگ جامعه که در جدول ۱، دسته بندی مضامین را نشان میدهد.

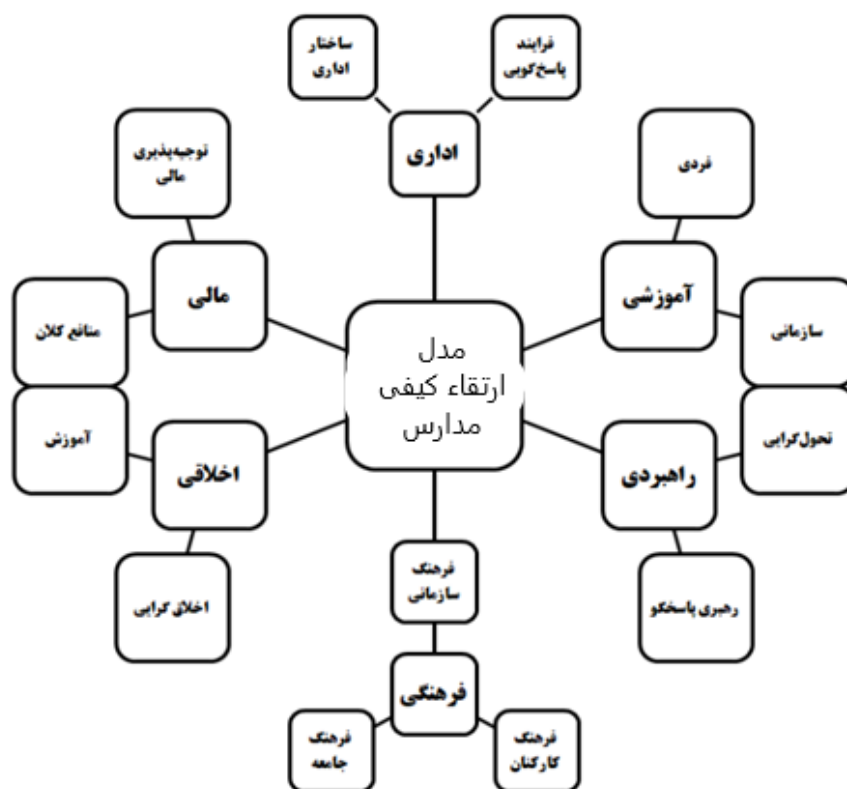
جدول ۱. مضامین فراگیر، مضامین سازمان دهنده و مضامین پایه مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس متوسطه

مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
بعد مالی	منافع کلان	تامین منافع جامعه
		توسعه و پیشرفت عادلانه
		شفافیت مالی
		حمایت‌های مالی در جهت ارتقاء کیفی ساختار مدارس
	توجیه پذیری مالی	انتخاب مدیران بر اساس تخصص
		پذیرش تصمیم‌گیری غیر متمرکز
		آسیب شناسی
		تحول در مدرسه
	تحول گرایی	آموزش ضمن خدمت
		استفاده از تجربه کشورهای موفق و پیشرفته
		کارآمد سازی نظام آموزشی
بعد راهبردی	رهبری پاسخگو	تعیین خط مشی‌های کلان ارتقاء مدرسه
		ایجاد انگیزه در معلمان
		نظارت بر صلاحیت
		تلفیق نظارت و فناوری
		تشکیل اتاق فکر
		استفاده از فناوری‌ها
		عملکرد پاسخگویی
		توجه به ارزش‌های اسلامی
		فرهنگ ناکارآمد
بعد اخلاقی	اخلاق گرایی	حمایت از مدیر و دادن اختیار و قدرت به او
		اخلاق سازمانی
		اخلاق اجتماعی
		ارتقاء اخلاق جامعه و مدرسه
	آموزش	آموزش‌های تخصصی
		فرهنگ استفاده از فناوری
مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
بعد فرهنگی	فرهنگ سازمانی	قوانین سلسله‌مراتبی

توزیع قدرت بر اساس انتصاب		
صورت گرایی		
سیاست گرایی	فرهنگ کارکنان	
پذیرش فرهنگ پاسخگویی		
تغییرات فرهنگی جامعه		
تطبیق روابط حاکم با مناسبات		
تفویض اختیار		
تقسیم کار و شرح وظایف	سازمانی	
تصمیم گیری متمرکز		
به کار گیری نظارت		
متمرکز بودن قدرت		
ارتباط با همکاران		
نقش افراد		
احساس رضایت و شادمانی		
بهبود روابط انسانی برای رفع نابرابری ها	فردی	بعد آموزشی
گزینش افراد بر اساس منفعت		
نیروی انسانی ماهر		
ارتباط با دیگران		
پاسخ گو بودن		
استفاده از نیروی انسانی با کفایت و مجرد		
استقلال		
اعتماد به نفس		
احترام متقابل بین افراد		
روابط بر اساس موازین اخلاقی		
امنیت و آرامش		
وجود ساختار قانونی	ساختار اداری	بعد اداری
صدور مجوز		
همانگی بین واحد های مختلف		
پذیرش مسئولیت	فرآیند پاسخگویی	
فرآیند گزارش دهی		
استقلال تصمیم گیری		

قالب مضامین فهرستی از مضامین را به صورت سلسله مراتبی نشان می‌دهد. شبکه مضامین نیز ارتباط میان مضامین را در نگاره‌هایی شبیه تارنما می‌نمایاند. در این پژوهش، شبکه مضامین دارای چهار مضمون فراگیر در مرکز شبکه است (شکل ۱) که به عنوان مدل ارتقای ساختار مدارس متوسطه در نظر گرفته شده است. مضامین سازمان‌دهنده در قالب چهار الگوی سازمان‌دهنده در شکل ۱ نشان داده شده است. شکل‌گیری این مضامین وابسته به ۱۸۹ کد تفسیری بود که در ابتدای کار و پس از کدگذاری اولیه داده‌های جمع‌آوری شده و براساس غربالگری و یکسان‌سازی مضامین، در نهایت به شصت مضمون پایه ختم شد. در ادامه و با توجه به این‌که تحقیق کیفی محقق محور است و نقش پژوهشگر در غنا بخشیدن به نتایج بسیار تأثیر دارد، پس از دستیابی اولیه به مضامین پایه و سپس تقسیم آن‌ها به دسته‌های مشابه برای دستیابی به مضامین سازمان‌دهنده، مراجعات مکرری به صورت رفت و برگشتی به متن مصاحبه‌ها صورت پذیرفت و پس از اطمینان خاطر از کامل بودن مضامین و رسیدن به اشباع نظری، با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و دستیابی به پاسخ‌های مناسب برای هریک از سؤالات، شبکه مضامین

ترسیم گردید. از آن جا که شبکه مضامین ترسیمی باید تمام ابعاد مضامین حاصل شده را پوشش دهد، بر همین اساس در لایه درونی مضمون اصلی و مسئله پژوهش قرار داده شد.



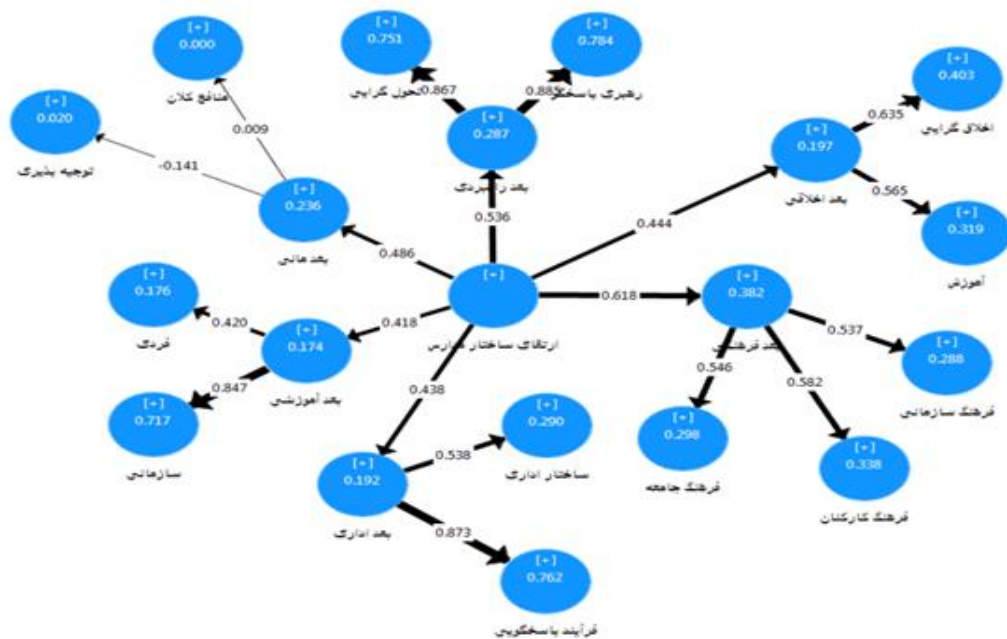
شکل ۱. مدل مدیریت مدارس و ارتقای ساختار مدارس متوسطه

در این بخش، آماره توصیفی متغیرهای ارتقای ساختار ارتقاء کیفی ساختارمدارس متوسطه براساس انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی ارائه شده است. جهت بررسی توزیع نرمال داده‌ها از آماره کجی و کشیدگی استفاده شده که بیانگر نرمال بودن یا نبودن توزیع متغیرهاست.

جدول ۲. آماره توصیفی و بررسی توزیع نرمال متغیرهای پژوهش

متغیر	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
ارتقای ساختار مدارس	۰.۴۹۹	۰.۴۹۳	-۰.۳۵۱
۱. بُعد مالی	۰.۶۹۴	۰.۳۱۰	-۰.۴۶۱
۲. بُعد راهبردی	۰.۵۱۷	۰.۱۹۱	-۰.۷۱۹
۳. بُعد اخلاقی	۰.۴۹۱	۰.۴۳۰	-۰.۵۷۶
۴. بُعد فرهنگی	۰.۷۴۹	۰.۳۷۶	-۰.۳۷۴
۵. بُعد آموزشی	۰.۱۴۳	-۰.۱۰۹	-۰.۳۳۳
۶. بُعد اداری	۰.۶۳۶	-۰.۰۳۴	-۰.۷۱۳

جدول ۲ مربوط به آماره توصیفی و توزیع نرمال ابعاد ارتقای کیفی مدارس متوسطه است. طبق نتایج این جدول، متغیرهای پژوهش از لحاظ آماره کجی و کشیدگی در محدوده قابل قبول (+۱ و -۱) قرار دارد؛ بر این اساس می‌توان گفت داده‌های پژوهش از توزیع نرمال برخوردار است. استفاده از رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری براساس کمترین مربعات جزئی در بسیاری از پژوهش‌هایی که محققان با آن برخورد می‌کنند، دارای امتیازات فراوانی از رویکرد کواریانس محور است؛ برای مثال هنگامی که هدف تحقیق درک بهتر پیچیدگی نظریه توسعه یافته از طریق نظریه‌های موجود باشد (تحقیقات اکتشافی برای توسعه نظریه) یا هنگامی که الگوهای پژوهشی پیچیده با معرف‌ها و روابط زیاد برآورد می‌شود. برخلاف رویکرد کواریانس محور، استفاده از رویکرد کم‌ترین مربعات جزئی برای تکوین نظریات در مطالعات اکتشافی مناسب‌تر است. از آنجا که الگوی طراحی شده «ارتقای ساختار مدارس متوسطه» در پژوهش حاضر ابعاد، مؤلفه‌ها، زیرمؤلفه‌ها و تعداد زیادی معرف (گویه) دارد و همچنین از نوع تحقیقات اکتشافی برای توسعه نظریه است، از رویکرد کم‌ترین مربعات جزئی در آن استفاده شده است. برای این که مشخص شود طبقه‌بندی کیفی پرسش نامه «مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس متوسطه» که بر اساس تحلیل مضمون مصاحبه‌ها و پیشینه‌های پژوهشی صورت گرفته، به لحاظ کمی نیز دارای اعتبار است، از تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم، با نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس ۲۳ استفاده شده است. بنابراین اعتبارسنجی الگوی طراحی شده در پاسخ به این سؤال تحقیق است: آیا مقیاس ارتقای ساختار مدارس متوسطه اعتبار دارد؟



شکل ۲. تحلیل عاملی تأییدی مقیاس مدل مدیریت مدارس و ارتقای ساختار سازمانی در حالت تخمین استاندارد

شکل ۲ بازنمای نتایج تحلیل عاملی تأییدی جهت اعتبارسنجی مقیاس «ارتقا کیفی ساختار مدارس متوسطه» است. با توجه به پیشنهاد & (Hir et al, ۲۰۱۱) در پژوهش حاضر نقطه برش قابل قبول بودن بارهای عاملی برابر با ۰.۷۰۸ لحاظ شده است. اما در این زمینه پیشنهاد می‌کنند که بارهای عاملی بین ۰.۴۰ تا ۰.۷۰ تنها در صورتی حذف شود که باعث افزایش سطح مطلوب پایایی ترکیبی شود یا میانگین واریانس

جدول ۳. ضرایب بارهای عاملی

[illegible]

جدول ۴. ضریب مسیر ابعاد الگوی ارتقاء کیفی ساختار مدارس

ضریب مسیر	انحراف استاندارد	آماره تی	سطح معناداری
۰.۸۴۷	۰.۰۱۷	۴۸.۸۷	۰
۰.۴۲۶	۰.۰۴۷	۸.۹۲۱	۰
۰.۵۶۳	۰.۰۳۹	۱۴.۳۶۳	۰
۰.۶۳۴	۰.۰۳۴	۱۸.۶۴۵	۰
۰.۵۴	۰.۰۴	۱۳.۴۹۶	۰
۰.۸۷۴	۰.۰۱۷	۵۲.۰۱۸	۰
۰.۸۶۸	۰.۰۱۵	۵۶.۵۴۵	۰
۰.۸۸۴	۰.۰۱۶	۵۶.۵۳۵	۰
۰.۵۴۳	۰.۰۴	۱۳.۴۹۸	۰
۰.۵۴	۰.۰۴۲	۱۲.۷۶۸	۰
۰.۵۸۲	۰.۰۴۱	۱۴.۳۴۶	۰
-۰.۴۱۳	۰.۰۶۹	۲.۰۵۱	۰.۰۴۱
۰.۰۰۷	۰.۰۶۶	۰.۱۳۸	۰.۸۹
۰.۲۵۱	۰.۰۳۸	۰.۶۳۹	۰
۰.۲۸۲	۰.۰۳۷	۷.۶۳۵	۰
۰.۴۲۳	۰.۰۴۸	۸.۶۷۱	۰
۰.۴۴۴	۰.۰۴۸	۹.۲۸۴	۰
۰.۴۴	۰.۰۵۱	۸.۵۴	۰
۰.۵۴	۰.۰۴۷	۱۱.۴۳۳	۰
۰.۶۱۷	۰.۰۳۷	۱۶.۶۳۸	۰
۰.۴۹۵	۰.۰۴۶	۱۰.۵۸۸	۰
۰.۴۶۹	۰.۰۴۲	۱۱.۰۵۲	۰
-۰.۰۷	۰.۰۳۳	۲.۱۰۹	۰.۰۳۵
۰.۴۷۸	۰.۰۴۳	۱۱.۰۶۶	۰
۰.۲۳۸	۰.۰۳۶	۶.۴۸۷	۰
۰.۳۵۸	۰.۰۴۱	۸.۵۴	۰
۰.۳۸۴	۰.۰۴۶	۸.۳۶۶	۰
۰.۱۸۱	۰.۰۳۶	۴.۸۶۸	۰
۰.۳۳۶	۰.۰۳۶	۹.۲۷۳	۰
۰.۳۳۴	۰.۰۳۷	۹.۰۳۲	۰
۰.۳۵۹	۰.۰۳۸	۹.۵۲۶	۰
۰.۰۰۴	۰.۰۳۳	۰.۱۳۶	۰.۸۹۲

جدول ۴ نشان دهنده ضرایب بارهای عاملی و مقادیر معناداری ابزار اندازه‌گیری «طراحی مدل ارتقاء کیفی» است. بر اساس پیشنهاد هیر و دیگران (۲۰۱۱)، بارهای عاملی ابعاد، زیرمؤلفه‌ها و گویه‌های مرتبط با آن‌ها دارای بار عاملی قابل قبول و در سطح خطای ۰.۰۵ معنادار است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مدل ارتقاء کیفی ساختار مدارس متوسطه در ایران بر اساس سیاست‌های کلی نظام و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، دارای اعتبار علمی و عملی بوده و می‌تواند به‌عنوان چارچوبی جامع در هدایت بهبود کیفیت مدارس به کار گرفته شود. نتایج

تحلیل داده‌ها حاکی از آن بود که این مدل شامل شش چارچوب و سیاست کلان و سیزده زیرساخت و مؤلفه اصلی است که ابعاد مالی، آموزشی، اخلاقی، فرهنگی، راهبردی و اداری را در بر می‌گیرد. از میان این ابعاد، بیشترین سهم مربوط به سیاست‌های کلان و منافع بنیادین بود که ۴۸.۴ درصد از فراوانی کدها را به خود اختصاص داد. این یافته نشان می‌دهد که سیاست‌های کلان نقش محوری در طراحی و اجرای مدل ارتقاء کیفی مدارس دارند و تحقق آن بدون همسویی با این سیاست‌ها امکان‌پذیر نیست (Zebaei et al., 2023).

از منظر مقایسه‌ای، نتایج این پژوهش با مطالعاتی همخوانی دارد که بر اهمیت رهبری مشارکتی و تقسیم مسئولیت در ارتقاء کیفیت مدارس تأکید داشته‌اند. بررسی‌های انجام‌شده در مدارس روستایی آفریقای جنوبی نشان داد که سبک رهبری مشارکتی می‌تواند موجب افزایش کارآمدی سازمانی و بهبود کیفیت آموزشی شود (Ziduli & Mqondiso, 2023). در پژوهش حاضر نیز همگرایی نتایج با چنین رویکردی مشهود است، زیرا توجه به اقلیم مدرسه و تعاملات سازمانی بخشی از مؤلفه‌های کلیدی مدل پیشنهادی محسوب می‌شود. به بیان دیگر، ارتقاء کیفیت مدارس نیازمند تغییر در شیوه‌های مدیریتی سنتی و حرکت به سوی سبک‌های رهبری مشارکتی است که همگرایی با یافته‌های پیشین را تأیید می‌کند (Modaresi et al., 2023).

یکی دیگر از ابعاد مهم نتایج این پژوهش، تأکید بر نقش سرمایه اجتماعی در ارتقاء کیفیت مدارس بود. یافته‌ها نشان دادند که تقویت ارتباطات، اعتماد و همکاری در میان ذی‌نفعان مدرسه می‌تواند به رشد و توسعه کیفیت آموزشی بینجامد. این نتیجه با مطالعات پیشین همسو است که سرمایه اجتماعی را به عنوان پیشران توسعه سازمانی معرفی کرده‌اند (Habersetzer et al., 2018). همچنین در تبیین اثر سرمایه اجتماعی بر مدارس، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی می‌تواند بستری برای افزایش تعاملات علمی و آموزشی فراهم کند (Rossoni et al., 2024). به همین دلیل، مدل پیشنهادی پژوهش حاضر سرمایه اجتماعی را در زمره مؤلفه‌های اصلی خود قرار داده است. نتایج این مطالعه همچنین نشان داد که ساختار سازمانی مدارس تأثیر مستقیمی بر کیفیت آموزش دارد. در مدل پیشنهادی، رسمیت، تمرکز و پیچیدگی ساختارهای اداری و آموزشی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که این عوامل می‌توانند میزان تعهد و عملکرد کارکنان را تحت تأثیر قرار دهند. این یافته با نتایج تحقیقاتی همسو است که نشان داده‌اند عناصر ساختار سازمانی ارتباط مستقیم با میزان تعهد سازمانی کارکنان دارند (Mehregan et al., 2015). در همین راستا، تحلیل‌های انجام‌شده بر ساختار دانشگاه‌ها نیز نشان داد که طراحی یک مدل ترکیبی و متوازن می‌تواند عملکرد سازمانی را بهبود بخشد (Mirkamali & Farhadirad, 2013). بدین ترتیب، بازنگری در ساختار مدارس متوسطه و تطبیق آن با شرایط روز جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است.

همچنین، بُعد اخلاقی و فرهنگی مدل پیشنهادی یافته‌ای مهم بود که نشان داد بدون توجه به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، ارتقاء کیفیت مدارس ناقص خواهد بود. نتایج تحلیل مضمون پژوهش حاضر، همگرایی بالایی با پژوهش‌هایی دارد که بر اهمیت ابعاد اخلاقی و فرهنگی در نظام آموزشی تأکید کرده‌اند. برای مثال، تحلیل محتوای کتب درسی ابتدایی نشان داد که مؤلفه‌های اخلاقی و دینی می‌توانند پایه‌ای برای تربیت دانش‌آموزان فراهم کنند (Farmahini Farahani et al., 2019). همچنین تحلیل ابعاد شش‌گانه آموزش در سند تحول بنیادین بیانگر آن است که ابعاد فرهنگی و اجتماعی باید هم‌تراز با ابعاد علمی و دانشی مورد توجه قرار گیرند (Vafayi et al., 2017). در پژوهش حاضر نیز ابعاد اخلاقی و فرهنگی در قالب مؤلفه‌های جداگانه وارد مدل ارتقاء کیفیت شدند.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات تطبیقی درباره ویژگی‌های یک مدرسه خوب نیز همسو است. پژوهشی در نظام‌های آموزشی بریتانیا و عربستان نشان داد که مدارس موفق ترکیبی از مؤلفه‌های مدیریتی، آموزشی و فرهنگی را دارا هستند (Alzahrani et al., 2016). نتایج این مطالعه تأیید کرد که مدل ارتقاء کیفی مدارس باید از رویکردی جامع برخوردار باشد تا بتواند به نیازهای متنوع ذی‌نفعان پاسخ دهد. در همین راستا، اهمیت مشارکت دانش‌آموزان در بهبود کیفیت مدارس نیز از طریق پژوهش‌های مرتبط مورد تأیید قرار گرفته است (Babb & Jones, 2020). یافته‌های این پژوهش نیز با این دیدگاه همخوانی داشت، زیرا اقلیم مدرسه و روابط میان دانش‌آموزان و معلمان به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از مدل ارتقاء کیفیت لحاظ شد.

همچنین نتایج نشان دادند که ارتقاء کیفیت مدارس در سطح کلان ارتباط مستقیم با توسعه پایدار دارد. به بیان دیگر، سرمایه‌گذاری در آموزش می‌تواند نه تنها کیفیت آموزشی را ارتقاء دهد، بلکه بستری برای توسعه پایدار در حوزه‌های اجتماعی و محیط‌زیستی فراهم کند. این موضوع با نتایج مطالعاتی همخوانی دارد که نشان داده‌اند آموزش محیط‌زیستی و سرمایه‌گذاری بر آن، یکی از ابزارهای تحقق توسعه پایدار است (Ghafari et al., 2016). همچنین یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج تحقیقاتی که نشان داده‌اند تمرکززدایی می‌تواند موجب تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقاء کیفیت آموزش شود، همسو است (Andrews, 2016).

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان داد که مدارس یادگیرنده می‌توانند الگویی مناسب برای ارتقاء کیفیت مدارس متوسطه باشند. طراحی مدل‌های کیفی بر اساس رویکرد یادگیرنده، امکان بازآفرینی نقش مدرسه در جامعه را فراهم می‌کند. این نتیجه با پژوهش‌هایی همخوانی دارد که به طراحی مدل‌های کیفی مدارس یادگیرنده پرداخته‌اند (Shokoufi et al., 2023). علاوه بر این، استفاده از ابزارها و منابع آموزشی مناسب نیز می‌تواند فرآیند یادگیری را تسهیل و اثربخش‌تر سازد (McNeil & Jarvin, 2007). بنابراین، یکی از اجزای کلیدی مدل پیشنهادی، توجه به به‌کارگیری فناوری‌های نوین و ابزارهای آموزشی کارآمد بود.

نتایج پژوهش حاضر همچنین تأکید کرد که سیاست‌های کلان نظام آموزشی باید به‌طور مستقیم در طراحی مدل ارتقاء کیفیت مدارس دخالت داده شوند. این یافته با پژوهش‌هایی همسو است که نشان داده‌اند بازطراحی ساختار مدارس باید بر اساس تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های عقلانی و ارزشی سند تحول بنیادین صورت گیرد (Najafi et al., 2015). همچنین بررسی‌های مربوط به مدیریت نوین آموزشی در ایران نیز نشان می‌دهد که برای ارتقاء کیفیت مدارس، به‌کارگیری روش‌های علمی و مدیریتی نوین ضروری است (Maghamid Rad, 2023). علاوه بر این، رویکردهای جدید مانند مدل‌های هولوگرافیک نیز می‌توانند سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و زمینه‌ساز ارتقاء کیفیت باشند (Taheri, Goudarzi et al., 2024).

افزون بر این، یافته‌های پژوهش حاضر تأکید کردند که سرمایه اجتماعی نقش مهمی در بهبود مهارت‌های آموزشی دارد. نتایج پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی می‌تواند مهارت‌های سوادآموزی را در مدارس ابتدایی تقویت کند (Wibowo, 2024) و این امر در مدارس متوسطه نیز کاربردی است. همچنین اقلیم مدرسه و کیفیت روابط میان معلمان و دانش‌آموزان می‌تواند بر رفاه اجتماعی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد (Podineh Aghaei & Nasti Zeiai, 2025). یافته‌های این پژوهش نیز با این مطالعات همسو بوده و تأکید کردند که توجه به فرهنگ سازمانی و اقلیم مدرسه جزء لاینفک ارتقاء کیفیت مدارس است.

در نهایت، نتایج این پژوهش همگرایی بالایی با ادبیات نظری و تجربی پیشین دارد و نشان می‌دهد که ارتقاء کیفیت مدارس متوسطه نیازمند رویکردی جامع، چندبعدی و متکی بر اسناد بالادستی است. بر اساس یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که مدل پیشنهادی با در نظر گرفتن ابعاد مدیریتی، ساختاری، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی توانسته است زمینه‌ای مناسب برای ارتقاء کیفیت مدارس فراهم آورد و به‌عنوان الگویی عملی در سطح ملی مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از محدودیت‌های اصلی پژوهش حاضر، محدود بودن جامعه نمونه در بخش کیفی به ۱۰ نفر از استادان و متخصصان مدیریت آموزشی بود که اگرچه تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند، اما ممکن است تنوع دیدگاه‌ها به‌طور کامل نمایان نشده باشد. همچنین استفاده از ابزارهای تحلیل مضمون و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته می‌تواند متأثر از قضاوت ذهنی پژوهشگر باشد و احتمال بروز سوگیری را افزایش دهد. در بخش کمی نیز اگرچه حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران تعیین شد، اما تعمیم‌پذیری نتایج به کل جامعه آموزشی کشور همچنان با محدودیت مواجه است. علاوه بر این، تمرکز پژوهش بر سیاست‌های کلان و سند تحول بنیادین باعث شد برخی از عوامل غیررسمی یا زمینه‌ای که ممکن است بر ارتقاء کیفیت مدارس اثرگذار باشند، کمتر مورد توجه قرار گیرد.

برای پژوهش‌های آینده توصیه می‌شود که جامعه نمونه در بخش کیفی گسترده‌تر انتخاب شود تا دیدگاه‌های متنوع‌تری از مدیران، معلمان و حتی دانش‌آموزان در مدل ارتقاء کیفیت لحاظ شود. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی از روش‌های ترکیبی دیگر مانند تحلیل مسیر

یا مدل‌سازی معادلات ساختاری با حجم نمونه بالاتر استفاده کنند تا یافته‌ها از اعتبار و تعمیم‌پذیری بیشتری برخوردار باشند. بررسی نقش فناوری‌های نوین آموزشی و ابزارهای دیجیتال در ارتقاء کیفیت مدارس نیز می‌تواند مسیر جدیدی برای تحقیقات آتی فراهم کند. علاوه بر این، مطالعه تطبیقی میان کشورهای مختلف درباره نحوه پیاده‌سازی مدل‌های ارتقاء کیفیت مدارس می‌تواند به غنای نظری و عملی مدل‌ها در ایران کمک کند.

از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران و مدیران آموزش و پرورش باشد تا در طراحی برنامه‌های ارتقاء کیفیت مدارس، ابعاد چندگانه شامل ساختاری، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی را به‌طور همزمان مدنظر قرار دهند. همچنین توصیه می‌شود که برنامه‌های آموزشی و مدیریتی مدارس بر پایه تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت ذی‌نفعان و توجه به اقلیم مدرسه بازطراحی شوند. توجه به سیاست‌های کلان و انطباق فعالیت‌های اجرایی با سند تحول بنیادین می‌تواند چارچوبی پایدار برای بهبود کیفیت مدارس فراهم آورد. در سطح خرد نیز مدیران مدارس می‌توانند از یافته‌های این پژوهش برای بهبود روابط درون‌سازمانی، ارتقاء تعهد کارکنان و افزایش رضایت دانش‌آموزان استفاده کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

The quality of secondary school structures has emerged as a central issue in contemporary educational systems, particularly in contexts where policy reforms aim to align schooling with broader social, cultural, and economic goals. A growing body of literature underscores that the organizational framework and leadership styles within schools are pivotal determinants of educational outcomes. For instance, shared leadership models have been found to significantly improve the quality of education in rural schools in South Africa, emphasizing the

importance of distributed responsibility and collective engagement in educational improvement (Ziduli & Mqondiso, 2023). Similarly, studies in the Iranian context have stressed the necessity of designing comprehensive models for enhancing the quality of secondary schools that are aligned with national educational policies and transformation documents (Zebaei et al., 2023).

The organizational structure of schools plays a critical role in shaping the learning environment, influencing both teacher commitment and student achievement. Previous research has shown that elements such as centralization, formalization, and complexity within school structures directly affect staff dedication and organizational effectiveness (Mehregan et al., 2015). In the same vein, synthetic models of organizational structures in universities highlight the necessity of balanced and integrative designs that foster harmony between administrative and academic components (Mirkamali & Farhadirad, 2013). These insights provide a strong rationale for revisiting and redesigning school structures at the secondary level.

Beyond structural considerations, cultural and ethical dimensions of education are also recognized as indispensable. Research examining the ethical aspects of religious content in textbooks emphasizes the foundational role of moral and cultural values in student development (Farmahini Farahani et al., 2019). Furthermore, the six dimensions of education outlined in Iran's transformation document stress that academic progress must be accompanied by cultural and social development (Vafayi et al., 2017). Integrating these dimensions into school structures ensures that educational reforms achieve holistic rather than fragmented outcomes.

Comparative international studies also enrich the discourse on school quality. For example, research on the British and Saudi Arabian education systems identified that "good schools" are characterized by a blend of managerial efficiency, cultural responsiveness, and educational rigor (Alzahrani et al., 2016). In addition, the role of student voice in shaping school improvement strategies has been highlighted, with findings showing that active student participation enhances both school governance and overall performance (Babb & Jones, 2020). Such perspectives underline the importance of stakeholder involvement in educational reforms.

The literature further emphasizes that education should be conceptualized as a long-term investment for sustainable development. Studies focusing on environmental education have shown that investing in education not only improves teaching quality but also supports broader sustainability agendas (Ghafari et al., 2016). Complementary findings demonstrate that decentralization in organizational settings fosters social capital, which in turn positively impacts educational quality (Andrews, 2016). These insights suggest that school quality models must integrate structural, social, and sustainability-oriented perspectives.

Another significant theme in recent research is the role of learning schools and innovative organizational models in education. Studies have proposed qualitative models of learning schools that prioritize continuous improvement and adaptability (Shokoufi et al., 2023). Moreover, debates around the use of educational tools have shown that, when appropriately implemented, they can substantially enhance learning effectiveness (McNeil & Jarvin, 2007). Modern management approaches in Iran also highlight the need for adopting scientific and innovative methods to guide school administration (Maghamid Rad, 2023).

Recent contributions further stress the growing importance of social capital in education. For instance, social capital has been described as a driver of growth and innovation in organizational contexts (Habersetzer et al., 2018; Leenders, 2017). In educational settings, social capital plays a critical role in literacy development and student engagement (Wibowo, 2024). Empirical evidence also suggests that school climate, as a dimension of organizational culture, directly influences students' social well-being by mediating social capital (Podineh Aghaei & Nasti Zeiai, 2025). These findings converge on the necessity of embedding social capital considerations into models of school improvement.

In addition, policy analysis has shown that redesigning school structures in line with rational and intellectual development components of Iran's transformation document is crucial (Najafi et al., 2015). Holographic

organizational models aimed at forming social capital have been suggested as innovative pathways for educational reform (Taheri Goudarzi et al., 2024). Finally, studies of researcher–industry interactions reinforce the value of social capital, market orientation, and technological readiness as enablers of organizational development (Rossoni et al., 2024). Together, these insights establish that any viable model for improving secondary school quality must be multidimensional, integrating managerial, structural, cultural, ethical, and social considerations, while remaining aligned with overarching policy frameworks (Allison, 2018).

Methods and Materials

This study employed a descriptive qualitative–quantitative design. In the qualitative phase, thematic analysis was applied to identify dimensions and components of quality improvement in secondary schools. Data sources included relevant policy texts, the Fundamental Transformation Document of Education, and in-depth semi-structured interviews with 10 experts in educational management, selected through purposive sampling until theoretical saturation was reached. Data were analyzed using a researcher-developed content analysis checklist.

In the quantitative phase, validation of the proposed model was conducted with a sample of 364 participants, determined using Cochran’s formula. Smart PLS 3 and SPSS 22 software packages were utilized for statistical analysis, with factor loadings and significance levels tested at an error threshold of 0.05.

Findings

The results indicated that the proposed model for improving the quality of secondary school structures can be organized into six major frameworks and policies, and thirteen sub-frameworks with related subcomponents. Out of the total coded frequencies, 364 were identified, with the largest proportion—48.4% (60 instances)—associated with macro-level policies and benefits.

The statistical validation demonstrated that the factor loadings for all identified dimensions, subcomponents, and indicators were within acceptable ranges, and significance levels confirmed their validity at the 0.05 threshold. The model integrates financial, educational, ethical, cultural, strategic, and administrative components as essential dimensions of school quality improvement.

Additionally, the analysis highlighted that the most critical dimension was macro-policy alignment, underscoring that structural reforms in schools must be rooted in higher-level systemic directives. The integration of cultural and ethical values emerged as a strong predictor of long-term sustainability of reforms, while organizational and administrative elements were found to directly influence staff commitment and operational efficiency.

Discussion and Conclusion

The findings of this study contribute to the broader discourse on educational quality improvement by proposing a validated model tailored to the Iranian context while maintaining alignment with global insights. The identification of six frameworks and thirteen subcomponents underscores the multidimensional nature of school improvement, encompassing managerial, cultural, ethical, and social aspects.

These results resonate with previous research that emphasized the centrality of leadership styles, organizational structures, and stakeholder participation in enhancing school performance. By demonstrating the significant role of macro-policies and the incorporation of cultural and ethical values, the study affirms the necessity of holistic approaches to school reform.

Moreover, the strong validation of the model through quantitative analysis provides practical implications for policymakers and educational administrators. The integration of financial, strategic, and administrative dimensions ensures that the model is not only theoretically robust but also operationally feasible. The alignment with national transformation documents ensures that the proposed model can serve as a practical guide for long-term policy implementation.

In conclusion, this study presents a comprehensive and validated model for improving the quality of secondary school structures. By incorporating structural, managerial, cultural, ethical, and social dimensions, the model addresses both immediate educational needs and long-term developmental goals. It provides a roadmap for policymakers, administrators, and stakeholders to foster sustainable and effective educational reform in line with systemic policies and transformation agendas.

References

- Allison, M. (2018). A description of the ABCD organizational structure and communication framework. *Developmental Cognitive Neuroscience*, 32, 8-15. <https://doi.org/10.1016/j.dcn.2018.04.003>
- Alzahrani, S. M. H., Hammersley -Fletcher, L., & Bright, G. (2016). Identifying Characteristics of a "Good School" in the British and Saudi Arabian Education Systems. *Journal of Education and Practice*, 7(27), 136-148. <https://doi.org/https://doi.org/10.21083/ajote.v10i1.6389>
- Andrews, R. (2016). Organizational size and social capital in the public sector does decentralization matter? *Review of Public Personnel Administration*, 18-47. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0734371X16643575>
- Babb, S., & Jones, M. (2020). Student voice to improveschools: Perspectives fromstudents, teachers and leaders in 'perfect' conditions. *Improving Schools*, 1-12. <https://doi.org/10.1177/1365480219901064>
- Farmahini Farahani, M., Khaledi, H., & Rahnama, A. (2019). Analyzing the ethical aspects of religious life in science textbooks of elementary level. *Intercultural Studies*, 41, 145-168. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1716638/>
- Ghafari, H., Younesi, A., & Rafie, M. (2016). The role of investment on education to achieve sustainable development focusing on environment education. *Environmental Education and Sustainable Development*, 5(1), 79-100. <https://sid.ir/paper/261013/fa>
- Habersetzer, A., Grèzes-Bürcher, S., Boschma, R., & Mayer, H. (2018). Enterprise-related social capital as a driver of firm growth in the periphery? *Journal of Rural Studies*, 4, 67-87. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0743016717304187>
- Leenders, R. (2017). *Social Capital*. https://doi.org/10.1007/978-1-4614-7163-9_92-1
- Maghamid Rad, A. (2023). *Modern Management in the Educational System*. Talif Publications.
- McNeil, N. M., & Jarvin, L. (2007). When Theories Don't Add up: Disentangling the Manipulatives Debate. *Theory Into Practice*, 46, 309-316. <https://doi.org/10.1080/00405840701593899>
- Mehregan, F., Sobhi, E., & Azizian, N. (2015). Analyzing the relationship between the organizational structure elements and organization dedication of staffs. *The First International Conference on Innovation and Research in Art and Humanities*. <https://civilica.com/doc/440920/>
- Mirkamali, M., & Farhadirad, H. (2013). Analyzing the organizational structures of university for a synthetic model. *Educational Administration Research*, 1(17), 191-216. <https://www.sid.ir/paper/95937/fa>
- Modaresi, M., Gholami, A., Mohammadi, M., & Ghanad, N. (2023). Investigating effective management and planning strategies in schools with the aim of implementing the fundamental transformation document. *The 9th National Conference on New Approaches in Education and Research*. <https://civilica.com/doc/2241385/>
- Najafi, H., Vafayi, R., & Maleki, H. (2015). The elements and aspects of intellectual development and its analysis regarding the fundamental change document in Iran. *Applied Issues in Islamic Education*, 1(1), 133-156. <http://qaiie.ir/article-1-36-fa.html>
- Podineh Aghaei, M., & Nasti Zeiai, N. (2025). The effect of school climate on students' social well-being with the mediating role of social capital. *Family and Research Quarterly*, 21(1), 39-58. <https://qjfr.ir/article-1-2142-en.html>
- Rossoni, A. L., Eduardo Pinheiro Gondim de, V., & Sbragia, R. (2024). Influence of Social Capital, Market Orientation, and Technological Readiness on Researchers' Interactions With Companies. *Future Business Journal*, 10(1). <https://doi.org/10.1186/s43093-024-00359-9>
- Shokoufi, A., Penisi, P., & Mosleh, M. (2023). Designing a qualitative model of learning schools. *Educational Leadership Research*, 7(27), 114-137. https://jrlat.atu.ac.ir/article_16886.html
- Taheri Goudarzi, H., Barani Biranvand, S., & Zandieh, M. (2024). Designing a Holographic Organization Model Aimed at Forming Social Capital in Lorestan University of Medical Sciences. *Scientific Journal of Social Capital Management*, 11(2), 219-235. https://jscm.ut.ac.ir/m/article_95122.html
- Vafayi, R., Fazl Elahi Ghomshei, S., & Taleefard, A. (2017). Analyzing the six dimensions of education in the fundamental change document in the sociology textbooks in elementary level. *Applied Issues in Islamic Education*, 2(2), 131-154. <https://doi.org/10.29252/qaiie.2.2.131>

- Wibowo, A. (2024). The Importance of Social Capital in Developing Students' Literacy Skills in Elementary Schools. *Indonesian Journal of Educational Research and Review*, 7(1), 116-127. <https://doi.org/10.23887/ijerr.v7i1.68144>
- Zebaei, S., Bahramzadeh, H., & Afrasiabi, R. (2023). Presenting a model for improving the quality of Iranian secondary schools. *Management of Organizational Education*, 13(1), 13-46. <https://doi.org/10.61186/meo.13.1.13>
- Ziduli, M., & Mqondiso, A. (2023). Improving Quality Education in Rural South African Schools through Shared Leadership Style: A Case Study of Three Rural Secondary Schools. *E-Journal of Humanities, Arts and Social Sciences (EHASS)*, 977-991. <https://doi.org/10.38159/ehass.20234514>, 10.38159/ehass.2023487